



۹ جون ۲۰۱۳

داکتر سيد عبدالله کاظم

بحث بر حقوق زنان اکنون بار دیگر به ۹۰ سال قبل برمیگردد!

(قسمت دوم)

قانون «منع خشونت علیه زنان» که پس از سه سال انفاذ به وسیله فرمان تقنینی در این روزها از طرف ولسی جرگه افغانستان در حالت تعلیق قرار گرفت، موجی از انتقادها را متوجه وکلای مخالف این قانون ساخت و مطالب زیادی پیرامون این اقدام ولسی جرگه در رسانه ها در داخل و خارج کشور به نشر رسید و مظاهرات گسترده علیه آن به راه افتاد. ایجاد موانع در برابر حقوق حقۀ زنان در کشور ما سابقه طولانی دارد که در جامعه «مرد سالار» کشور زیر نام دین و مذهب از سالها بدینسو پیش برده میشود، چنانچه ۹۰ سال قبل هنگامیکه نظامنامه «نکاح، عروسی و ختنه سوری» در عصر امامی جهت تصویب به لویه جرگه ۱۳۰۳ پیش گردید، بحث های جدی در زمینه صورت گرفت و بعضی از مواد آن تعدیل شد. در قسمت اول این نوشته گزارش لویه جرگه را طی اجلاس قبل از ظهر از نظر گذشتانیدیم که چگونه قیود موضوعه در مورد ازدواج دوم، سوم و چهارم که عبارت از تعیین «مصدق» و پرداخت یک مبلغ به دولت بود، از قانون برداشته شد و در عوض تنها به حق شکایت یا «استغاثه» از بی مبالائی و «فتور» شوهر بر زن در محکمه اکتفا گردید.

در این قسمت توجه را به ادامه بحث لویه جرگه روی نظامنامه مذکور جلب میدارم که بعد از ظهر همان روز یعنی دوشنبه مورخ ۲۹ سرطان ۱۳۰۳ با گفتار مختصر شاه امان الله چنین آغاز شد:

«بنام خداوند مهربان آغاز میکنم - بحث ما در تعدد ازواج بود که قرار رأی عمومی و مسائل مفتی بها حنفی فیصله شد، حالا بفرمائید دیگر در کدام ماده آن بحث دارید تا بران گفت و شنید بعمل آید؟»

یکنفر ملا با کمال ادب برخاست و بعرض رسانید: «فوایدی را که ذات معالی صفات پادشاهی در توقیف نکاح صغیره سنجیده اند، برهمگان ظاهر است و نمایان و اما بعضی از مردان منافقت پیشه و دشمنان افغانستان برین حکم همایونی تنقید مینمایند و در حقیقت در تنقید خویش حق به جانب نیز شمرده میشوند. آرزومندیم که نکاح صغیره ممنوع قرار داده نشود!» (صفحه ۱۸۱ رویداد لویه جرگه) [تعجب است که ملای موصوف با دفاع از نکاح صغیره خود را نیز در جمله منافقین و دشمنان افغانستان قرار داد! - تبصره نویسنده]

اعلیحضرت با شنیدن این موضوع رشتۀ کلام را بدست گرفت و به تفصیل صحبت کرد و چنین فرمود:

«این خادم ملت همواره آرامی و آسوده بودن شما را زیر نظر دارم و از خداوند همیشه خواستارم که بین عموم ملت افغانستان یک اتحاد و وفاق کلی حکمفرما بوده و خداوند نفاق و دنیوگرها را از عموم سکنۀ افغانستان دور داشته باشد. معلوم است که یگانه موجب بغض و عداوت و فرقه بندی در این سرزمین افغانی اکثریه از نکاح صغیرات بعمل می آید؛ دونفر بالای یک دختر که آن بیچاره قلباً یکی شانرا خواستار نیست، دعوی میکنند و هرکدام وسائل جائز و ناجائز را برای بدست آوردن مدعای خود بکار میبرد. اما چون آن دخترک مظلومه در صغارت بصورت مشروع و یا غیرمشروع بیکی ازین دونفر از طرف اولیای نکاح داده شده است و یا ابداً به احدی از یکی دو مدعی داده نشده، لکن این مرد ناحق برآن مظلومه دعوا را اقامه داده بعد از تصبیح (ضیاع) اوقات و مصارف بسیار و مشاجرات و مناقشات زیاد، آن دخترک را یکی از آنها بهر ذریعۀ ممکنه که باشد در حبالۀ نکاح خود می آورد و اثرات آن حریف مقابل او را که زن را باخته است، برین امر وادار میکند که به ضرر مالی و جانی این مرد بکوشد و این مسئله رفته رفته کسب و خامت میکند. از طرف دیگر آن منکوحه مظلومه که جبراً بزور پول و شاهد و گواه و حکم ابنای حکومتی و محکمه، عیال برای آن مرد قرار داده شده است، چون طبعاً و قلباً مرد را به نظر اکراه می نگرد و محبت او را به دل نمی پروراند، از این رو همواره عیش و حیات هر دویشان منغیض میباشد و نه درمال و نه در اولاد شان برکت و منفعتی چنانچه شاید و باید بعمل می آید.

اعلیحضرت در ادامه فرمود: «اکثریه بعد از ایجاب و قبول زمان صغارت بیکی از طرفین عوارض جسمانی و مادی بهم رسیده، در زمان بلوغ مرد زن را و زن مرد را بواسطه داغهای چیچک که بر رخسار های شان عائد میشود یا بواسطه سوختگی یا از بام افتادگی و یا بواسطه افلاس و یا دیگر اسباب که حتماً درین قدر مدت که طرفین بسن بلوغ میرسند، واقع شدنی است، به نظر نفرت نگریسته و یگانه مقصد محبت و ایترافی که از ازدواج است، در آن فوت میگردد بلکه بجای دوستی و محبت هر روز به منافرت و مشاجرت می پردازند. بسیار دیده شده است باینکه صغیره را اولیای او در طفلی به نکاح داده

د پانوی شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې ښې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولۍ

است، اما در کلانی این صغیر و صغیره به هزار حبله و به بهانه خود ها را از همدیگر جدا کرده اند و در بسا اوقات ولی بعد از اعطای صغیره خود بیک نفر فوت میکند و دیگری ازین موقع استفاده کنان بران دختر دعوی مینماید، چون ولی در قید حیات نیست که قول یکی ازین دونفر را تصدیق کند، از اینرو مسئله به منازعه می انجامد و اکثریه مردمان دنیا دوست با اینکه صغیره خود را بیک نفر نامزد میکند اما چون از افلاس و بعضی اعمال او مطلع میشود، علی الفور از وی دلسرد شده به هزار حبله بهانه آن صغیره خود را از وی خلاص کرده به دیگری که صاحب ثروت و مال و هستی میباشد، او را میدهد و باین رویه نامرضیه خود و صغیره خود را مأخوذ عندالله مینماید.»

اعلیحضرت تصریح کردند: «بنابراین فقرات و اسبابیکه به شمه از آن تلمیح رفت، این خیرخواه و منفعت پسند ملت خویش امر نمود که دعاوی مناکحات صغاریکه ماقبل ازین شده اند، تا سه سال باید خاتمه داده شود و در محاکم عدلیه رفته اگر دعوی داشته باشند، فیصله نمایند و مابعد از سه سال دعاوی آنها که عموماً ناحق و بجز از ترضیع اوقات دیگر ثمری نمیدهد، شنیده نمیشود و در آتیه باید به نکاح صغیره اقدام ننمایند.» (صفحه ۱۸۱ تا ۱۸۳)

در این ارتباط حضرت صاحب [در متن مشخص نشده که مقصد جناب شمس المشایخ میباشد و یاجناب نورالمشایخ، زیرا هر دو شخصیت عضویت لویه جرگه را داشتند - نویسنده] چنین گفتند: «چیزیرا که اعلیحضرت غازی فرمودند، از نقطه نظر شفقت و عاقبت اندیشی خیلی درست است و اما نکاح صغیره یکی از مهمات بزرگ مسائل فقهیه است و در آن اباحت طولی در معرکته الأرائی در کتب فقهیه مرقوم آمده است، حتی عده از مرتاضین نکاح صغیره را بنا بر اینکه حضرت رسالت پناهی ام المؤمنین حضرت عایشه صدیقه (رض) را در صغارت نکاح کرده اند، مسنون (سنت) نیز شمرده اند، لذا رجا میشود که نکاح صغیره جائز و دعاوی آن در محکمه مسموع گردد.» (صفحه ۱۸۳ - ۱۸۴)

مولوی عبدالواسع [عضو تمیز که نظامنامه ها همه از نظر اعضای تمیز می گذشت و بعد از تأیید آنها مرعی الاجرا میگردد - نویسنده] در جواب حضرت صاحب گفت: «حکمی که در انستداد نکاح صغیره شده است، درست است و امر اولوالامر در امثال این مسائل حکم و جوب را دربر میگیرد، زیرا این مسئله مسلم اصول است که قول ضعیف و لفظ قلیل را امر اولوالامر به مرتبه و جوب میرساند. حالانکه نکاح صغیره مباح است، چون باین فعل مباح امر اولوالامر انضمام یافت، ظاهراً حکم و جوب را دریافته، از اینرو باینکه نکاح صغیره در کتب فقهیه صرف جواز داشت چون برخلاف آن حکم همایونی صادر شد، ظاهراً و شرعاً ممنوع گردید.» (صفحه ۱۸۴) [مقصد از گفتار مولوی عبدالواسع آنست که نکاح صغیره جواز دارد و چون قول ضعیف و لفظ قلیل را دربر دارد، بنابراین امر اولوالامر یعنی پادشاه میتواند آنرا نفی و منع کند و اینکار مانع شرعی ندارد - نویسنده]

در اینجا یک ملا از جا برخاست و با شدت به رد گفتار مولوی عبدالواسع پرداخت و گفت: «آنچیزیرا که شما و امثال شما در نظامات کورکورانه از مسائل ضعیفه و خیالات سخیفه خود داخل کرده اید، حقیقتاً ملامتی بردات ستوده صفات امیر معظم غازی ما نیست، تنها مظلمه و گناه آن بر شما و امثال تان است و آیا شما نمیدانید و از زبان حضرت صاحب نشنیدید که حضرت ختمی مرتبت [مقصد حضرت محمد (ص) است - نویسنده] سیدنا عایشه را در آوان صغارت نکاح کرده است و عده از اهل سلف و خلف بر این امر دوام ورزیده اند و این نکاح صغیره نیز از امور مسنون شمرده میشود، پس چگونه سنت بقول اولوالامر نه تنها از مرتبه مسنونیت اسقاط نمیشود، بلکه برخلاف آن حکمی اصدار میگردد.» (صفحه ۱۸۵)

مولوی عبدالواسع در جواب گفت: «ملا صاحب! شما در تعریف سنت سهو کردید و بر مغالطه نکاح صغیره را مسنون قرار دادید زیرا که آن از سنن عادی و طبیعی است، چنانچه حضرت رسول اکرم (ص) طعام تناول فرموده و خفته اند و تفریح مزاج و غیره اموراتیکه طبعاً بایک انسان ملزوم است، کرده اند. ضمناً صغیره را نیز نکاح فرموده اند، پس از آن عادت و طبیعت نیابت یک امر مسنونی را استخراج کرد.» (صفحه ۱۸۵)

قاضی عبدالرشید - یک عضو دیگر تمیز بر علیه مولوی صاحب برپا خاست و بیانیه طولانی را در جواز نکاح صغیره بیان کرد و گفت: «به نکاح دادن صغیر و صغیره یکی از حقوق و ولایت پدر و پدرکلان است که به آنها شارع این حق و امتیاز را محض بدینواسطه که آنها کمال شفقت و مرحمت را نسبت به پسر و نواسه خود مرعی میدارند، ارزانی نموده است. پس اولوالامر و یا دیگری را چه حق است که این حقوق حقه را که تمام کتب فقهیه به پدر و پدرکلان داده، ساقط کند و عدم جواز نکاح صغیره را اعلان کند. امثال ما را نباید محض بغرض رسوخ و اعتبار و تشخیص خود، مسائل کج و روایات معوج برای مافوق خود که ما را وکیل و کفیل در امور شرعیه مقرر داشته است، تقدیم نموده و به نزد عموم خود را مسنول نمایم.»

در اینجا اعلیحضرت با شدت روجه قاضی عبدالرشید کرده گفت: «قاضی صاحب ازین بیانیه شما علی العموم چنان مفهوم میشود که این نظامنامه را تنها مولوی عبدالواسع برطبق شریعت گفته و تصویب نموده امر به انطباق آن داده است، شما و باقی اعضای شما در ملاحظه و تصویب و تدقیق آن هیچ مداخله ننموده اید، حالانکه تمام نظامات بعد از اینکه از ملاحظه شما گزارش می یابد، به امضا و دستخط های شما مطابق شرع شریف انگاشته میشود و سپس از آن در محل اجرا گذارده میشود.»

د پانو شمیره: له ۲ تره

افغان جرمن آنلاین په درننیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

متأسفانه درین نظامنامه میدانم که بکدام واسطه مهر و امضای شما نیست. خیر در دیگر نظاماتی که مهر جناب عالی است، خداکند که کدام لفظ و یا عبارت و یا مضمونی مورد تنقید و تردید لویه جرگه گردد تا من هم طوریکه خودت اظهار کردی شما را هم تحت استنطاق آورده مجازاتی را که درخور باشی، بالايت اجرا گردد.»

اعلیحضرت اعضای لویه جرگه را مخاطب قرار داده و گفت: «امورات شرعیه درین نظامنامه و درساتر نظامات محول به این علمای تمیز بوده است که به پیشگاه شما حاضرند و یگانه نصیحت و احکام و سپارش من نیز به این علما همین بود که باید هیچ یک اساس و شالوده را که برخلاف شریعت محمدی باشد، درنظامات نگذارند که داخل باشد..... این بحثی را که پیشتر برین خودم در مفاد نکاح کبارت و مضار موصلت زمان صغارت نمودم، از روی علمیت و شرعیت نبود، تنها تجربه های شخصی خودم که از مدت درازی از زمان شهزاده گی خویش الی آلان به خدمت شما مشاغلتم دارم، به حصول آمده است. از روی دلایل عقلی و مسموعی و دیدگی و تصور شخصی من بود که رفته رفته از تائید و تصدیق همین علما که به نزد شما حاضر نشسته اند، جامه تصدیق و صورت یقین را دربر کشید. البته این مسئله یکی از عقاید لاتعیر من است که دین اصلاً بذات خود ندارد خللی، هر عیب که است در مسلمانی ماست.»

اعلیحضرت که چندان از این رویداد خوش نبود، رويه اعضای لویه جرگه کرده چنین گفت: «خوب است! چون شریعت نکاح صغیره را مانع نشده، من نیز در انسداد آن رضامند نیستم و سر از حال حکم جوازش را نافذ میکنم، لاکن نظر به دعاوی و مشاجراتیکه در موصلت های صغارت به وقوع انجامیده، نکاح صغیره موجب گفت و شنید و مخاصمات متمادی است، اندکی قیود شرعی را بران گذارید، چون مرا پدر معنوی و خیرخواه حقیقی عموم ملت افغانی میدانید و این یکی از وظایف پدر به پسر و مهتر به کهنتر است، از مضار و معایب و نقصانات او را پیش بینی نموده اطلاعات بدهد. ازاینرو عرض میدارم که شما حضار وکالتاً این درخواست مرا بعموم ملت من ابلاغ نمایند: بالاینکه شرعاً نکاح صغارت جائز است و اما چون نتیجه آن به دعاوی و مشاجرات و مناقشات و منافرت طرفین می انجامد، حتی الوسع باید از موصلت صغارت بپرهیزید.» (صفحه ۱۸۶ - ۱۸۹)

در نتیجه لویه جرگه به اتفاق آراء چنین تصویب کرد که: «نفس نکاح صغیره جائز و دعاوی آنها باید بدون از مرکز دارالسلطنه در وزارت عدلیه به دیگر محاکم شرعیه شنیده نشود و در تحت همین فقره نصیحت و شفقت همایونی تحریر گردد تا اهالی حتی الامکان بدان اقدام نوزند. بالاخره فقره که هین مضمون را داشت تحریر و از طرف عموم مورد قبول واقع گردید.»

بعد از آن مولوی عبدالحی خان [رئیس تمیز] موضوع «تعزیربالمال» را مطرح کرد و گفت: «دراین نظامنامه کسیکه با جبر کسی را به نکاح بگیرد، جرم مقرر است، حالآنکه تعزیربالمال را به جز روایات ضعیفه و اقوال مرجوحه کتب فقهیه مسائل مفتی بها ناجائز مقرر داشته است، آرزومندم که نه تنها درین مقام بلکه در تمام نظامات ما تعزیربالمال موقوف گردد.» (صفحه ۱۹۲) [مقصد از تعزیر بالمال آنست که مجرم برطبق فیصله قاضی میتواند جرم را در مقابل مال و یا پول مبادله کند - نویسنده]

باآنکه مولوی عبدالواسع با الغای «تعزیربالمال» موافق نبود، ولی اعلیحضرت چنین ارشاد کرد: «خودم نیز طبعاً طرفدار تعزیربالمال نمی باشم زیرا که در تعزیر بالمال متمولین و ارباب ثروت بر ارتکاب جرایم و منعیات به تکیه به استعدادی که دارند، بیشتر میلان نموده، رفته رفته چشم سفید میشوند...» (صفحه ۱۹۳)

اعلیحضرت در ادامه سخن به دو نکته مهم اشاره کرد و چنین گفت: «چیزی را که من دراین نظامنامه بشدت گرفته بودم و خواهش داشتم که اگر تمام لویه جرگه برخلاف شوند، چون آنرا من برخلاف مفاد ملت میدانم، من آنرا قبول نخواهم کرد، دو مسئله بود: یکی عدم تقید مسئله مهر و دیگر سر از نو باز ترویج بدی.»

اعلیحضرت در مورد مهر چنین گفت: «همه تان بخاطر دارید که چه مجالس، چه تزیین اوقات ها [ضیاع وقت]، چه گفت و شنیدها و چه سخت گیریها در تعیین مهر قبل ازین احکام تحدید مهر بعمل می آمد حتی از ضرب المثل هائیکه در آن اوقات در موقع کثرت و زیادت حق مهر زبان زد پدر و کیلها و خسر خیلها بود، چند مثل مشهور آنرا خودم بخاطر دارم.... پدر وکیل یا خسرخیل علت خواستن مبلغ هنگفت و وجه بسیار معینه مهر را می گفت که یگانه مقصد ازین ازدیاد فوق العاده مهر آنست که دختر ما بالای داماد صاحب عزت و مرتبت باشد و میگفتند که عروس را به نظر دامادخیل خود «میخ زرین و صد گز بزمین» وانمود کنیم و اکثریه بهمه گونه مطالبات خسرخیل در معامله نکاح از طرف دختر بالای شوهر «صد خروار استخوان پشه» در مهر خواسته می شد که آنها بعد از شفیع آوردن خدا و رسول و اولیاً الله خسرخیل را از آن مطالبه او باز داشته، بعضی آن یک مبلغ گزاف را قبولدار می شدند.»

در مورد «بد دادن» اعلیحضرت فرمود: «بدی که در این نظامنامه ممنوع قرار داده شده است و ما قبل از اشتها آن در تمام افغانستان این فعل خجالت آور در بین دو قوم و دو عشیره و دو خاندان به اندازه معمول بود که همواره موجب تزیین اوقات

مامورین دولتی و عمائد ملکی و اعزه بود و کلان ها را به تصفیه نمودن همین مسئله بدی گرفتن و بدی دادن بود، حتی بخاطر دارم که دریکی از وقایع یک قوم بالای دیگر قوم هفتاد هزار دختر دوشیزه را بطور بدی گذارده بود. این قوم که محکوم به اعطای هفتاد هزار دختر شده بودند، به خانه چندین سید و ملا و ریش سفید بقسم عذر و معذرت رفته از آنها استدعا نموده اوشانرا تکلیف میکردند تا به نزد قوم بدطلب رفته چیزی تخفیف در تعداد بدی برای ما بگیرند. تاآنکه پس از عذر و معذرت خواهی بسیار و شفیع آوردن خدا و رسول(ص) از هفتاد هزار دوشیزه به هفت دختر فیصله کرده و این امر موجب مسرت و فرحت قومی که به اعطای بدی مجبور بودند، گردید. البته اکثری از حضرات هم این معامله را بیاد خواهند داشت و هم ازین مسئله مسبوق خواهید بود که در بدی اکثریه زنان بیوه و دختران شیرخواره نیز گرفته میشود.» (صفحه ۱۹۵ - ۱۹۷)

اعضای لویه در دو مورد فوق که از طرف اعلیحضرت با جدیت مطرح شده بود، چیزی نگفتند و با ختم این موضوع رئیس شورای دولت اعضای لویه جرگه را مخاطب قرار داده گفت: «لطفاً بگویند که در نظامنامه عروسی دیگر اعتراض هم دارید یا خیر؟» اعضای لویه جرگه گفتند که: «دیگر تمام مندرجات آن صحیح و مطابق شرعیت است. ایزد پاک سایه این شاه جوان بخت و صاحب دیانت را از سرما کم و کوتاه نکند!»

(نظامنامه «نکاح، عروسی و ختنه سوری» بروز دوشنبه ۲۹ سرطان ۱۳۰۳ پس از تعدیلات در ۲۲ ماده بوسیله لویه جرگه به تصویب رسید و بعد از توشیح پادشاه، دراول سنبله همان سال نشر و به منصفه اجرا درآمد)

متن مکمل «نظامنامه نکاح، عروسی و ختنه سوری»

چون بسیار دعاوی و منازعات از باعث کش مخارج معاملات نکاح و عروسی و ظلم و تعدی شوهران درحق زنان عاجزه در محکمه شرعیه به کثرت وقوع می یافتند، بنا بر انستداد ظلم و رفع منازعه و مناقشه و مساوات زنها در حقوق که مطابق شرع شریف و موافق مذهب حنیف است، قواعد ذیل را امر فرمودیم:

۱ - چون حکم عمومی حضرت الهی جل جلاله بموجب آیه کریمه چنان است (فانکحو ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع - فان ختم ان لا تعدلوا فواحدة) پس نکاح کنید آنچه پسند باشد شما را از زنان دو دو، سه سه، چهار چهار، پس اگر ترسیدید که عدل و مساوات حقوق را نکنید، یک زن بگیرید، لهذا در اینصورت هر مسلمان که خلاف امر خداوندی را بدارد باعث خسران دارین او خواهد بود، بنا بر آن بقرار امر حضرت حق جل علی شانه حکم میفرمائیم که ای رعایای صادق ام مطابق حکم فوق پایند باشید که اگر شمایان عدالت میتوانید پس دو زن یا سه زن یا چهار زن بگیرید، و الا عدالت نمیتوانید، پس یک زن برای شمایان کافی است، زیرا که دو زن داشتن بدون عدالت گناه زیاد دارد.

۲ - کسانیکه دو زن یا سه و یا چهار زن داشته باشند و یا جدید عقد نمایند و مطابق شرع شریف عدل و مساوات نکنند و به محکمه اطلاع برسد، بعد الاثبات تعزیراً به جزا محکوم میشوند و کسانیکه علاوه از عدم مساوات و عدل که در بالا نشان داده شده به جبر و شدت، این چنین زنهای عارضات را از رفتن محاکم عدلیه منع میشوند و یا ولی این زنهای عارضات را به جبر و شدت مانع شوند، تعزیراً به جزا محکوم میشوند.

۳ - نکاح حالت صغارت قبل از بلوغ جائز است. اما ای رعایای صادق شاهانه ام! نکاح صغارت موجب دعوی ها و منازعات و مناقشات و قتل و نفاق بین شما میشود، چنانچه به تحریر برای این پدر معنوی شما معلوم گردیده نظر به این نکته قبلاً موقوف شده بود، مراد من از اتفاق و آرامی و رفاهیت شما رعایای صادق ام میباشد.

۴ - در بین عموم رواج است که اول شربنی خوری کرده و این را نامزدی نام نهاده و بعد از مدتی شب را شب حنا معین کرده و فردای آن نکاح ازدحامی نموده و معاملات وصلت را انجام میدادند. در اینصورت یکی برای طرفین دشواری، دوم مصارف بی محل و سوم منجر بدعوی میشود، بنابراین همین طریقه شربنی خوری را که نامزدی میگویند، مطلق منع فرمودیم، یعنی هرکه خیال وصلت را داشته باشد، اول از خودی های جانبین رضای زن و مرد در بین خودها حرف زده و انجام وصلت را کرده در بدل همین شربنی خوری چنین نکاح که بدون بعضی اقربای قریب و چند نفر مثل ملای عاقد نکاح و شهودان دیگر ازدحام و جمعیت و شربنی زیاد که معمول بود، مطلق جاری ندارند، اینکه معامله نکاح بطوریکه هدایت شده به انجام رسیده، اگر منکوحه بالغه بود سررشته عروسی آنرا کرده و بعد از گرفتن مهر فوراً تسلیم ناکح بدارد و اگر منکوحه صغیره باشد، مجاز است که منکوحه بخانه ولی و یا وصی که هست، باشد. هر وقت که رضای جانبین شود سررشته عروسی لازمه را به خوبی و خوشی انجام نماید، تا در وصلت رغبت و از اولاد برکت ببیند.

۵ - آنچه وصلت و نامزدی که در زمان صغارت سابق برین واقع شده باشد، الی ابتدای سنه ۱۳۰۵ در محکمه های شرعیه قطع و فیصله شود. بعد از انقضای میعاد مذکور اینچنین دعوها بصورت داشتن اثبات قطعی بالذات حضور شاهانه میشوند و یا از حضور برای یک محکمه اختیار شنیدن داده میشود.

۶ - رسوم بدی دادن یا زن را بجبر و کره به میراث گرفتن و عیال شخصی را موروثه خود دانستن مطلقاً ممنوع و موقوف است.

۷ - زن بیوه و مطلقه را کسی از شوهر کردن به تخویف و تهدید منع نکند.

۸ - رسوم عیدی و براتی که بخانه عروس برده می شد، موقوف است.

۹ - ناکح و منکوحه که صغار باشند، ولی قریب یعنی پدر و جد صحیح که بدهد، فسخ قبول نمیکند و اگر دیگر ولی او داده بود درحین بلوغ اختیار فسخ دارد.

د پانوی شمیره: له ۴ تر ۵

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلپکنی د لپکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

- ۱۰ - شربنی عقد نکاح از نیم چهارک الی یک چهارک نقل یا میوه اضافه نباشد.
- ۱۱ - مهر جمیع طوایف عموماً اضافه از سی روپیه موقوف است، شیربها و ولور و قلین و طویانه قطعاً گرفته نشود.
- ۱۲ - لباس که ناکح جهت منکوحه میدهد بقرار ذیل:
- اول : اشخاص متمول - ابریشمی مکمل ۴ دست، پشمی و نخی مکمل ۴ دست.
- دوم : اشخاص متوسط - ابریشمی مکمل ۳ دست، پشمی و نخی مکمل ۳ دست.
- سوم : اشخاص کم استعداد - پشمی و نخی مکمل ۳ دست.
- چهارم : لباسی که ناکح برای منکوحه میدهد اضافه از اندازه فوق نباشد و اگر کمتر بود، نظر به ناداری عاقدین مختارند.
- ۱۳ - رخت داماد که از طرف عروس خیل داده میشود، قطعاً داده نشود.
- ۱۴ - جهیز که از خانه پدر یا مادر یا ولی برای عروس داده میشود، در مجلس بقسم سیالداري و خود نمائی جهت عروس میدادند، موقوف فرموده شد، اگر بعد از عروسی چیزی برای دختر خود میدادند، مخیرند.
- ۱۵ - اگر بعد از معامله عروسی شوهر و یا داماد خیل یا پدر خیل عروس برای عروس زیور یا دیگر اسباب خانه خود میدادند، اختیار دارند، منع نیست و دادن آن جبری هم نیست.
- ۱۶ - در شب حنا هرگاه ناکحی برضای خود بقسم و لیمه نکاح مجلسی ترتیب میداد، ممانعت نیست لکن شربنی و میوه اضافه از اندازه خوراکه نباشد و مهمانان از آن بخانه های خود نبرند.
- ۱۷ - برای ملای عاقد نکاح اضافه از پنج روپیه الی بیست روپیه داده نشود.
- ۱۸ - بدون از رضای ناکح و منکوحه بالغین اگر شخصی کسی را جبراً به شخصی داده بود، جابر و ملای عقد کننده تعزیر میشود.
- ۱۹ - جمعیت ختنه سوری مثل میله زنانه و مردانه را که خرج زیاد و مصرف رایگان میشد، منع فرمودیم، میله مذکور کرده نشود.
- ۲۰ - فیصله و تعیین مجازات تعزیری مواد این نظامنامه در نانب الحکومگی ها و حکومتی های اعلی به ذریعه قضاة کوتوالی فیصله و اجرا میشود و به دیگر مواضع به محاکم ابتدائی فیصله میگردد.
- ۲۱ - حکم نظامنامه های نکاح که قبل ازین تاریخ طبع گردیده بود، بعد از نشر نظامنامه هذا منسوخ است.
- ۲۲ - با اجرای این نظامنامه وزیر عدلیه مامور است.
- مواد نظامنامه هذا موافق احکام شرع شریف و مطابق مذهب مهذب حنفی و مبنی بر روایت قویه مفتی بها است.
- امضای علمای منتخبه مجلس لویه جرگه
- مولوی محمد ابراهیم خادم العلماء، مولوی عبدالحی رئیس تمیز، مولوی عبدالخالق صدیقی دیوبندی، مولوی گلدست و مولوی محمد رفیق ادخال و اجرای احکام این نظامنامه را در نظامات دولت امر و اراده مینمائیم
- مهر پادشاهی (امیر امان الله غازی)

د پانوی شمیره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ